جرائم اطفال و جوانان

علوی، سید محمد علی

(2)

اتفاقا در موقیعکه قسمت اول از این مقاله منتشر شد،محاکمه‏ای‏ در دادگاه جنائی تهران در مورد رسیدگی قرار گرفت.متهم اصلی‏ جوانی بود بسن شانزده سال،موضوع اتهام نیز همانطوریکه همه از طریق جرائد مطلع شده‏اید،عبارت بود از1-اغفال 2-تجاوز 3- قتل که هریک بنوبه خود جرمی جداگانه است،و دارای مجازتی جدا گانه میباشد.در جریان دادرسی متهم که معلوم بود بی‏اندازه با هوش و زرنک است،میکوشید با بیان مطالب غیر واقعی و ناصحیح،ذهن‏ قضات دادگاه را مشوب و خود را در قضایا بی‏تقصیر جلوه دهد.اما موضوع بقدری روشن بود که توفیقی در اینکار حاصل ننمود.متهم‏ مثل آرتیست سینما،واقعه را عملا تشریح میکرد،و با حرکات ماهرانه‏ ای صحنه‏ها را با وقاحت،و رذالت خاصی توجیه مینمود و چگونگی عمل غیر انسانی،و ددمنشانه خود را نشان میداد.محاکمه بعلت سری‏ بودن تماشاچی نداشت،ولی این موضوع آن‏چنان پلید بود،که قضات‏ و کارکنان حاضر در دادگاه را متاثر نمود و پس از چند روز معطلی و محاکمه،با وجودیکه متهم شانزده ساله را مجرم تشخیص داد او را به‏ پنج سال حبس محکوم نمود.دادگاه قبول کرد و با معاینات و بررسی‏ های متوالی،محرز دانست که این طفل شانزده ساله توانسته است‏ مرتکب عمل ننگین تجاوز و قتل بشود،و اینجاست که بار دیگر به‏ اهیمت احکام دین حنیف اسلام پی میبریم،که جوانان را از پانزده‏ سالگی بالغ،رشید کبیر و مکلف دانسته است.جوانی که در 16 سالگی اقدام به چنین اعمال شرم‏آوری میکند هیچ دلیل ندارد که‏ مسئول عواقب وخیم اعمال خویش نباشد و بمجازات واقعی جرائمی‏ که مرتکب میشود نرسد.

قانون مجازات ایران از قوانین مجازات فرانسه-ایتالیا- و آلمان اقتباس شده و طبق آنها نیز،سن کبر را هجده سالگی معین‏ نموده در حالیکه عملا خلاف آن ثابت است،و مجرمین کمتر از هیجده ساله نیز می‏بینیم که با قصد و اراده مرتکب جرائم میشوند.

مورد دیگری نیز که چندی قبل در تهران بوجود آمده بود موضوع‏ قتل زنی بدست نوکرش بنام سعد اللّه است که با وجود اینکه متهم‏ خود در همه جا اقرار و اعتراف بانجام جرم میکرد و محرک خود را نیز غریزه جنسی بیان مینمود،باز هم باین دلیل سخیف که کمتر از هیجده سال دارد،در دادگاه جنجه مورد محاکمه قرار گرفت، و فقط په چهار یا پنجسال حبس تا دیبی محکوم شد.

چگونه منتظر باشیم جوانان دیگر مرتکب جرائم نشوند وقتی ملاحظه میکنند که کسی به سن و سال آنها آنچنان جرائمی‏ را مرتکب میشود و مجازات کافی بصورتی که موجب عبرت دیگران‏ شود نمی‏بیند.

در روزگاری که اوضاع دینی مردم بهتر از این بود و معتقدات‏ مذهبی استحکام بیشتری داشت اطفال و جوانان در آغاز عمر در مدارسی درس میخواندند،که قسمت عمده آن دروس مذهبی و تعلیمات آنها تعلیمات اخلاقی بود.وقتی بزرگتر میشدند حضور در مساجد باستحکام علائق دینی آنها کمک میکرد،و لذا هنگامیکه‏ وارد اجتماع میشدند لا اقل از مسائل اصولی و ابتدائی مذهبشان‏ اطلاع کافی داشتند.ولی امروز گذشته از اینکه در دروس ابتدائی، متوسطه،و عالی یک دانش‏آموز کمتر توجه به مسائل دینی میشود در بعضی موارد نیز تلویحا مطالبی که موجب سستی ایمان و اعتقاد جوانان بشود بمیان میآید و این جوان پس از اتمام درس و در اثنای‏ آن نیز در اثر مهیا بودن وسایل لهو و لعب از هرگونه تامل و تفکر در باره امور مذهبی باز میماند و فردی بی‏اعتقاد و یا احیانا گمراه بار میآید.باز هم در این باره صحبت میداریم انشاء اللّه.